



ما ملت شهادتیم

سخن سردبیر

چرا برخی این روزها در کنار واژه پر بسامد دانشجوی، واژه هایی چون خواب زدگی، بی حالی و بی دغدگی را می نشانند؟ این مسئله ای است که الزم است به آن پرداخته شود، علت این احساس رکود در دانشگاه چیست؟ اصلا چرا همین وضعیت فعلی وضعیت مطلوب نباشد؟ چه کسی گفته که وضعیت دانشگاه باید به صورت دیگری باشد؟ این مسائل البته شرح و بحث مفصلی را می طلبند. اما آنچه مختصرا باید اشاره کرد آن است که برای نسل فعلی مسائل و دغدغه ها ملموس نشده اند و به زبان روز ترجمه نگشته اند. آنچه از پیشینیان به دانشجوی امروز به ارث رسیده است، آن است که «دانشجو باید احساس مسئولیت کند.» دانشجوی امروز شنیده است که با سایر اقشار تفاوت می کند، و اوست که باید کاری بکند و مبداء تحولات باشد. در حالی که نسل های قبلی چه بسا خودشان به این مسئله می رسیدند. با دیدن مشکلات مختلف و درگیر شدن با مسائل مردم، به اقتضای شرایط آن روز این نکته را در می یافتند. و به طور طبیعی انگیزه ای درونی آن ها را به حرکت وا می داشت. اما دانشجوی امروز با انتظارات به جای مانده از آنچه قبلی هایش کرده اند، اما بدون انگیزه ی درونی قوی رها شده است. آن درد واقعی که نسل قبلی را به تکاپو وا می داشت گویا به هر دلیلی به این نسل نرسیده است و در نتیجه امروز او صرفا ادای فریاد زدن را در می آورد. و فریاد او از روی درد نیست. چه باید کرد؟ صحبت مفصل است و فرصت مختصر، اما باید به نوعی راهی پیدا کرد، تا دانشجوی امروز دغدغه ای حقیقی داشته باشد، و از روی آن درد و دغدغه مبتنی بر آگاهی و زمان شناسی اقدام نماید. نه آنکه صرفا به طور سطحی بخواهد ادای فعالیت و مسئولیت پذیری را در بیاورد.

یا علی



ردپای جاوید

ویژه نامه روز دانشجو

صاحب امتیاز کانون ایثار دانشگاه اراک

وابسته به دفتر ستاد شاهد و ایثارگر

سخن سردبیر:

ترم اولی های مجازی ؛

درس خواندن مجازی؛

مذاکره یا ترور؟؟

۱۶ آذر و امتداد دانشجوی ضد استکبار؛

کافه کتاب

دلنوشته ایی برای پدر شهیدم

زندگی نامه شهید مدافع سلامت

صفحه آرا: مینا شکر بیگی

سردبیر: مینا شکر بیگی

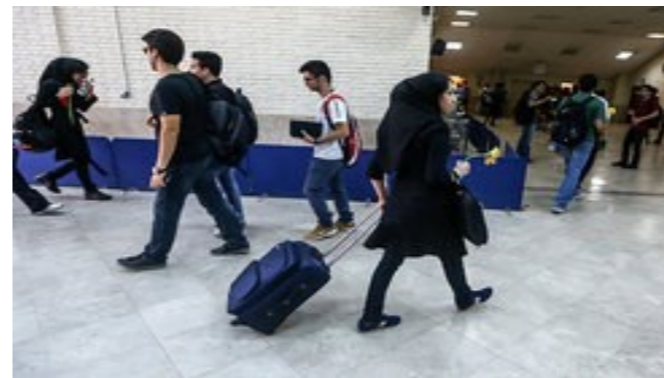
مدیر مسئول: مینا کریمی

هیئت تحریریه: نفیسه شفیعی، مینا کریمی، مینا شکر بیگی، زهرا یار محمدی، محمدرضا مرادی.

شما میتوانید انتقادات و پیشنهادات خود را در مورد محتوای نشریه از طریق ارتباط با دفتر ایثارگران دانشگاه اراک با ما در میان بگذارید.

ترم اولی های مجازی

مینا کریمی



این متن را قاعدتاً باید یک ماه پیش توی سالن چمران و

شاید در یکی از سالن های دانشکده ها یا روی پله های ورودی به دانشکده یا در مسیر برگشت به خانه و خوابگاه در اتوبوس میخواندید. در حالی که در یکی از دستتان کیک و آبمیوه و دیگری پر بود از پیکسل ها و دفترها و هدیه هایی که در جشن گرفته اید.

جشنی که تقریباً دو هفته بعد از ورودتان در سالن های دانشکده ها برگزار می شد و برایتان از دانشگاه و دانشکده می گفتند، نماینده تشکل ها برایتان صحبت میکردند، رنگ های رشته تان را معرفی میکردند و خلاصه انبوهی از اطلاعات جدید در یک نیم روز تقدیمتان می شد و در انتها از شما می خواستند با رعایت نظم از درهای سالن خارج شوید. و در هنگام خروج سال بالایی هایی که کنار در ایستاده اند و مشغول دادن کیک و آبمیوه به شما هستند.

در همین یک روز جشن، دوستان زیادی به ویژه از سال بالایی ها پیدا کرده اید که قطعات این چهار سال و شاید هم چهار سال و نیم خیلی کمکتان خواهند کرد و کسی چه میداند، شاید رفاقت های ماندگاری شکل گرفت! البته هنوز هم فرصت های زیادی برای پیدا کردن رفقای پایه هست.

خلاصه اینکه لذت حضور در جشن های روز دانشجو و مراسمات آن را تا در سالن نبود نمی توان چشید و خلاصه اینکه دانشگاه مجازی هرگز نمی تواند جایگزینی برای دانشگاه حضوری باشد و این اظهر من الشمس است، ولی فعال تا زمانی که این میهمان ناخوانده ای کوچک قصد عزیمت نداشته باشد چاره ای جز تحمل نداریم. پس عجلتاً همین را از ما بپذیرید، به دانشگاه مجازی اراک خوش آمدید.



آموزش مجازی

زهرا یارمحمدی

تقریباً یکسال شد که کرونا همه مردم جهان را به نحو های مختلفی با خودش درگیر کرده است که آموزش مجازی هم یکی از این نوع چالش های جدید کروناست، از خانه نشین شدن دانشجویها، اساتید و کارمندان دانشگاه، همه دست به دست هم دادند تا نیمسال و سال تحصیلی جدیدی را همه با هم تجربه کنیم، ویروسی که باعث شد آموزش مرحله جدیدی حداقل در

کشور ما به خود بگیرد و کمی متفاوت و جدی تر از قبل به آن اهمیت داده شود، آموزشی که شاید اگر کرونا هم نبود حالا حالاها توجهی به آن نمی شد پس از یک طرف باید از کرونا هم تشکر کرد! اما از این ها بگذریم آموزش مجازی با اینکه از نظر خیلی ها شاید تاثیر کلاس های درس حضوری را ندارد اما با پیشرفت تکنولوژی نوید این اتفاق را به ما داده بود که باید کلاس های آموزش را به منزل، سرکار و هرجایی که فقط اینترنت لازم است، بُرد و تمام بهانه ها برای یادگیری و کسب و کار را تا حدودی از بین ببرد.

چالشی جذاب که توی این شرایط سخت و ناراحت کننده باعث شد که بفهمیم هنوز زندگی در جریان است و هنوز هم میتوان در شرایط این چنینی هم خوشحال

بود و خندید، از سر کار گذاشتن و بازیگوشی با اساتید تا امتحان دادن های کتاب و جزوه باز، قطع و وصل شدن صدا و برگزار نشدن کلاس ها به علت نقص فنی! باعث شدند که باز هم بخندیم، در خانه بمانیم و دعا کنیم تا شرایط به حالت قبلی خود به لطف خدا و کمک تیم مدافعان سلامت برگردد و طعم و مزه ی دانشجو بودن را دوباره احساس کنیم. امیدوارم

جرقه ای را که ویروس کرونا برای آموزش به سبک جدید روشن کرد بعد از بین رفتن آن حسابی و ویژه (مثل الان) مورد توجه قرار بگیرد تا شاید کمی و فقط کمی عدالت آموزشی بیشتر گسترش یابد و هزینه های هنگفت کلاس های حضوری و خصوصی کمتر شود و همه بتوانند از آموزش خوب و قوی لذت ببرند.

مذاکره یا ترور؟؟

مینا شکرپیگی



مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا تَبَدُّلًا

بار دیگر دست های آلوده و پنهان استکبار جهانی آشکار شد و در اقدامی کور و ذلت بار چهره زشت و کریه تروریستی خود را با شهادت محسن فخری زاده دانشمند متعهد و پارسای وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح و رییس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع نمایان ساخت. شناسایی دانشمندان هسته‌ای و به شهادت رساندن آنها که در پی مذاکرات برجامی به وقوع پیوست، ثابت کرد محور آمریکایی - صهیونیستی از هیچ کوششی برای ضربه زدن به استقلال و پیشرفت ایران اسلامی کوتاهی نخواهد کرد و هدف آنها صرفاً به شکست کشاندن جمهوری اسلامی ایران با شناسایی و از بین بردن مولفه‌های قدرت ایران اسلامی است. تروریسم دولتی آمریکا و صهیونیست‌ها سال‌هاست بی‌پروا و ناجوانمردانه با همکاری منافقان و اشرار، نظام مقدس جمهوری اسلامی را هدف قرار داده‌اند و این بار نیز ایران عزیز را از داشتن چنین فرزندی در عرصه علم و فن‌آوری محروم کردند؛ که قطعاً راه روشن و گام پر امید این شهید بزرگوار امتداد خواهد داشت. دشمن زبونی که در مصاف رو در رو با ملت مقاوم و یا جنگ مستقیم با قهرمانانش چون سلیمانی‌ها و فخری زاده‌ها عاجز مانده است، بزذلانه کمین کرده و دست به ترورش می‌زند. این خود بهترین نشانه و بشارت ظفر برای یک چنین ملت مقتدر و مقاومی است. بی‌تردید راهی که مردم ایران در رسیدن به قله‌های تمدن نوین اسلامی و تشکیل امت اسلام در پیش گرفته، با این اقدامات مذبحخانه متوقف نشده و بلکه سرعت و قدرت بیشتری پیدا می‌کند و به قول معمار بزرگ انقلاب اسلامی که فرمود: بکشید ما را ملت ما بیدارتر می‌شود.

۱۶ آذر و امتداد دانشجویی

مینا شکرپیگی



«مسئولیت شما سنگین است؛ هم باید درس بخوانید، هم محیط سیاسی تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت - یعنی نظام جمهوری اسلامی - در معادله‌های جهانی بین‌المللی، ده برابر امروز خواهد شد. مطمئن باشید که ما چنین روزی را در پیش داریم و شما جوان‌های امروز، آن روز را خواهید دید. علی‌القاعده آن روز ماها نیستیم؛ اما شماها هستید و خواهید دید آن روزی را که وزن، ثقل و اهمیت جمهوری اسلامی در معادله‌های جهانی - چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ بیان افکار سازنده - ده برابر امروز است. باید خودتان را این‌شاءالله برای آن روز آماده کنید (بیانات رهبر فرزانه، ۲۵ / ۱۰۷ / ۸۵).»

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، رژیم شاه که توانسته بود با کمک اربابان بر اریکه قدرت بازگردد، درصدد برآمد تا پایه‌های حکومت خود را تثبیت کند، اما غافل از این که مردم در اولین فرصت، خشم و انزجار خویش را نشان خواهند داد. سه ماه و نیم بعد، نیکسون، معاون رییس‌جمهور آمریکا، راهی ایران گردید تا نتیجه سرمایه‌گذاری ۲۱ میلیون دلاری سازمان جاسوسی سیا را که در راه کودتا و سرنگونی دولت مصدق هزینه کرده بود، از نزدیک مشاهده کند. در اعتراض به این سفر، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، تظاهرات پرشوری علیه رژیم کودتا برپا کردند که این اعتراضات در روز پانزدهم آذر، به خارج از دانشگاه کشیده شد. صبح روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، گارد شاهنشاهی برای اولین بار وارد صحن دانشگاه شد تا فریاد مخالفان را در گلو خفه کند. به دنبال آن، تعدادی از مأموران نیروی ویژه گارد شاهنشاهی رژیم پهلوی، سه نفر از دانشجویان معترض به نام‌های: مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی و مهدی شریعت رضوی را به شهادت رساندند. رژیم، در روز بعد بدون توجه به این جنایت خود، دکترای افتخاری حقوق را در این دانشگاه به نیکسون اعطا کرد. از آن تاریخ، به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی، روز ۱۶ آذر ۱۳۳۲، مبدأ جنبش دانشجویی ایران گردید و این روز به عنوان روز دانشجوی نام گرفته است.

شهید چمران که خود شاهد این واقعه بوده، در خاطره‌اش در رابطه با حادثه ی ۱۶ آذر می‌گوید: «وقایع آن روز، چنان در نظرم مجسم است که گویی همه را به چشم می‌بینم! صدای رگبار مسلسل در گوشم طنین می‌اندازد. سکوت موحش بعد از رگبار، بدنم را می‌لرزاند. آه بلند و ناله‌ی جان‌گداز مجروحان را در میان این سکوت دردناک می‌شنوم. دانشکده‌ی فنی خون‌آلود را در آن روز و روزهای بعد، به رأی العین می‌بینم.»

دلوخته ایی برای پدر شهیدم

محمد رضا مرادی



آنان که از جان خود گذشتند تا بتوانند ذره ایی از آلام محرومان بکاهند، آنان که در روزهای نبرد فاتحان جبهه ها بودند و در روزهای صلح خادم محرومان.

پدر عزیزم اینک که این نامه را مینویسم دوماه جانکاه از روزهای نبودنت گذشته و سخت

دلتنگ نوازش های پرمهر پدرانه ات هستم. این روزها بی تابی های ته تغاری خانه بیشتر شده مدام بهانه نبودنت را میگیرد و مادر با محبت مادرانه از کوچ تو به جمع یاران شهیدت می گوید. این روزها وقتی در خلوت خود خاطرات شیرین پدر و پسری مان را مرور میکنم غمی بزرگ بر قلبم سنگینی می کند. یادم هست همیشه میگفتی مرد باید قوی باشد مرد که گریه نمی کند اما نبودن این روزهایت سخت قلبم را می فشارد. می خواهم به خاطر تسلی مادر قوی باشم. اما امان از بغض نشسته در گلو... این روزها وقتی دلم سخت برای نبودنت تنگ میشود مصائب اهل بیت را مرور می کنم و با مدد از اربابم حسین(ع) قوت می گیرم. پدر عزیزتر از جانم می دانم حالا که به جمع دوستان شهیدت پیوسته ایی حالت از همیشه بهتر است. من ایمان دارم که کسانی که در راه خدا شهید میشوند زنده اند و فرزندانشان را نزد اهل بیت شفاعت می کنند. امیدوارم بتوانم ادامه دهنده راهت باشم و نام ویادت را همیشه جاوید و زنده نگه دارم.



کتاب الفبای عاشقی مجموعه ای از وصایا ، زندگی نامه و خاطرات ۲۲ شهید دانشجوی دانشگاه اراک است که در سال ۱۳۹۸ توسط دفتر ستاد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر دانشگاه اراک گردآوری و در سال ۱۳۹۹ به چاپ رسید. این کتاب که توسط دفتر ستاد امور دانشجویان شاهد و ایثارگر جمع آوری و در ۲۲۰ صفحه تهیه و تقدیم به خانواده محترم این شهدای گرانقد گردیده است .

شهید مدافع سلامت



نفیسه شفیعی

علی شاه محمدی متولد سال ۵۱ در روستای حک شهرستان شازند،

به نقل از همسر آن شهید :

از ابتدای اسفندماه که ویروس کرونا منتشر شد همسر در بیمارستان امام خمینی(ره) دو هفته در بخش داخلی مشغول بود اما با اصرار همکاران و ما راضی شد به خاطر شرایط جسمانی مدتی بیمارستان نروند چون به خاطر ماسک و شیلد و تجهیزات لازم که باید استفاده می کردند با کاهش اکسیژن و سرفه های شدیدی روبه رو شده بود. همیشه توکل شهید شاه محمدی به خدا بود و می گفت تا خدا نخواهد هیچ اتفاقی نمی افتد، همه چیز دست خدا است، از ابتدای خرداد که ویروس کرونا قدری فروکش کرد در اورژانس کار خود را شروع کرد، مدتی بعد سرفه های شدید داشت و به خاطر پیشینه بیماری ریوی گمان می کردیم به همین خاطر است اما کم کم سرفه های شدیدتر و علائم بی حالی و عدم اشتها نیز اضافه و اصرار ما هم برای مراجعه به پزشک افزون تر شد. هیچ وقت نگران خودش نبود، ایثار و از خودگذشتگی در بند بند وجودش جای گرفته بود حتی زمان های کوتاهی که برای ملاقات می رفتیم از احوال بچه ها می پرسید و اصرار می کرد بروم تا بچه ها تنها نباشند، روز آخر که برایش غذا بردم گفت خالم خوب نیست اگر تو نبودی غذا هم نمی خوردم و من تمام بغضم را قورت دادم و غذا برایش کشیدم. عصر جمعه مجدد برایش لباس تمیز بردم ولی مدام دغدغه بچه ها را داشت که اذیت نشوند، روزهای آخر چندین بار به صورت تصویری ارتباط داشتیم، حتی به یاد دارم پسر کوچکم نمی آمد صحبت کند که همسرم گفت عکس بگیرد و برایم ارسال کنید. هر روز حال شهید شاه محمدی وخیم تر می شد و دیگر قادر به صحبت کردن نیستیم و قبل از گذاشتن لوله ها از همکارش درخواست کرده بود که فیلم کوتاهی برایش بگیرد. حتی در فیلمی که فرستاده بود بارها روی بچه ها تاکید می کرد که مراقب بچه ها باشید، به هیچ عنوان فکر نمی کردیم چنین اتفاقی بایی بیفتد، دو بار سخت و سنگین بیمار شده بود و مراحل دشواری سپری کرده بودیم و گمان نمی کردیم در مقابله با یک ویروس و راه خدمت به مردم از بین ما برود. روز یکشنبه تا ساعت ۸ شب در بیمارستان پشت در ICU بودم تا اینکه همکارانش گفتند اینجا نشستن شما فایده ای ندارد اگر کاری بود با شما تماس می گیریم و من به منزل مادرم برگشته و دقایقی استراحت کردم که ناگهان دیدم پدر و مادرم نیستند و خواهرانم حال مساعدی ندارند. قبل از اینکه استراحت کنم از خواهرم خواسته بودم با بیمارستان تماس بگیرد و حال همسرم را بپرسد و زمانی که بیدار شدم مجدد از خواهرم پرسیدم که تماس گرفتی؟ حالش خوب بود؟ مدام طفره رفت که جواب نمی دهند تا اینکه به من الهام شد که اتفاقی افتاده و پرسیدم حال علی خوب است؟ و گریه های خانواده ام نشان از رفتن مرد زندگی ام بود، نشان از اینکه دیگر فرزندانم پدری ندارند تا پا به پای آنها بیاید و ستون خانه ما برای همیشه ما را ترک کرد.